

بررسی تطبیقی برهان صدیقین ابن سینا و برهان امکان و وجوب توماس آکویناس در اثبات صانع

مالک عبدیان کردکندی*

غلامحسین خدری**، جلال پیکانی***، علیرضا پارسا****

چکیده

«برهان صدیقین» برای اثبات بی واسطه خالق از ابن سینا آغاز شد، او تلاش کرد تا مصداقی کم نقص و بی واسطه از این برهان برای اثبات خداوند عرضه نماید. برهان امکان و وجوب نیز که در خلال ترجمه های متون فلسفی، به حوزه فلسفه غرب راه یافت، توماس آکویناس کوشش های فراوانی برای تنزیه و تکمیل آن جهت اثبات مبدا عالم انجام داد. این خامه درصدد است تا نخست به تبیین روشنی از برهان صدیقین شیخ الرئیس در عالم اسلامی و برهان امکان و وجوب آکویناس در عالم غرب با هدف اثبات خالق پرداخته و سپس مبرهن سازد که اولاً؛ مفاد این دو برهان یکی نیستند و با وجود برخی مبانی مشترک میان آنها، ساختاری متفاوت دارند. به نظرمی رسد برهان امکان آکویناس، شبیه برهان امکان و وجوب در فلسفه و کلام اسلامی است. ثانیاً؛ برهان توماس صرف نظر از جنبه اقتناعی بودن آن برای عامه، مبتنی بر پیش فرض های بحث برانگیز فلسفی و دارای مقدمات طولانی است، ولی برهان سینوی، دارای مبانی و ساختار محکم عقلی بوده و واسطه های کمتری برای نیل به هدف فوق داشته است.

* مربی گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور هریس، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)،
abdiyan.malik@gmail.com

** دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه پیام نور تهران جنوب، تهران، ایران،
g.khadri@gmail.com

*** دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه پیام نور تبریز، تبریز، ایران،
jpaykani@yahoo.com

**** دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران،
azhdar@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۱

کلیدواژه‌ها: برهان صدیقین، برهان امکان و وجوب، تسلسل، ابن سینا، توماس آکویناس

۱. مقدمه

بحث اثبات خدا از مهم ترین شاخه های فلسفه دین و الهیات است. در این زمینه، «برهان صدیقین» و «برهان امکان و وجوب» جایگاه ویژه ای در حوزه خداشناسی برخوردارند که هر دو تا حد زیادی از نوآوری های فلسفه اسلامی به شمار می آیند. بنا به ادعای ابن سینا، برهان صدیقین، شریف ترین برهان اثبات خداست (ابن سینا، ۱۳۶۳: ص ۳۳). او تلاش نموده این برهان را با تأمل در نفس وجود و صفات آن و بدون واسطه قرار دادن مخلوقات تقریر نماید تا به اثبات خدای متعال دست یابد. اما برهان «امکان و وجوب» را اولین بار ابونصر فارابی مطرح کرده است (فارابی، ۱۳۴۹: ص ۲-۵). سپس ابن سینا در کتب مختلف خویش به تفصیل آن پرداخته است. هرچند اصل برهان ریشه در ارسطو دارد، اما با وقفه ای چندین قرنی، این برهان از طریق حکمای اسلامی به ویژه ابن سینا به جهان غرب منتقل، و یا به بیانی دیگر، بازگردانده شده و توماس آکویناس آن را از حکمای اسلامی به ویژه ابن سینا اقتباس کرده است (الدرز، ۱۳۸۱: صص ۲۴۵-۲۴۶، ژیلسون، ۱۳۸۴: صص ۱۱۵-۱۱۶). ما در این نوشتار پس از بیان تقریر ابن سینا از برهان صدیقین و برهان امکان و وجوب آکویناس به مقایسه آنها پرداخته و با نشان دادن وجوه اشتراک و امتیاز آنها به این نتیجه می رسیم که اولاً؛ این دو برهان به رغم برخی مبانی مشترک، ساختار متفاوت دارند، لذا نمی توان آنها را یکی انگاشت، بلکه برهان توماس را می توان شبیه برهان امکان و وجوب در فلسفه و کلام اسلامی دانست. از سوی دیگر، برهان ابن سینا در قیاس با برهان دارای مبانی محکم عقلی بوده و از واسطه های کمتری برای اثبات واجب تعالی داراست. با توجه به جایگاه ارزشمند این دو متفکر در حوزه اسلامی و غربی، مقایسه تطبیقی این دو برهان می تواند افق جدیدی در حوزه خداشناسی فلسفی ایجاد نماید. درباره برهان صدیقین ابن سینا و برهان امکان و وجوب آکویناس تحقیقات فراوانی نگاشته شده و حتی در یک پژوهشی این دو برهان با همدیگر مقایسه شده است، مانند مقاله «بررسی تطبیقی برهان امکان و وجوب تومبستی و برهان صدیقین سینوی» از خانم سعیده سادات نبوی، لکن مقاله حاضر از جنبه های دیگر، این دو برهان را واکاوی و سپس آنها را از دو منظر یعنی از منظر فلسفه اسلامی و خارج از فلسفه اسلامی، مقایسه کرده و به نتایجی دست یافته که در تحقیق فوق و تحقیقات دیگر، خالی به نظر می رسد.

۲. تقریر ابن سینا از برهان صدیقین

ابن سینا در کتاب «الاشارات» به برهان صدیقین پرداخته و هفت فصل نمط چهار این کتاب را به آن اختصاص داده است، پذیرش واقعیت خارجی، تقسیم موجود به واجب و ممکن، اصل علیت و نفی تسلسل علی، مقدمات و مبانی این برهان به شمار میروند. کوتاه ترین و دقیق ترین صورت بندی این برهان را در کتاب «المبدأ و المعاد» به صورت زیر است:

«تردیدی نیست که موجودی هست و هر موجودی یا واجب است یا ممکن؛ اگر واجب باشد مطلوب حاصل است و اگر ممکن باشد سلسله ممکنات به واجب الوجود ختم می گردد^۱». (ابن سینا، ۱۳۶۳: ص ۲۲)

خواجه نصیر طوسی در شرح برهان شیخ می گوید:

۱. درجهان هستی - فی الجملة - موجودی هست (بدیهی)

۲. این موجود یا بالذات واجب است و یا ممکن.

۳. اگر بالذات واجب باشد، واجب الوجود، ثابت می گردد.

۴. و اگر بالذات ممکن باشد، هر ممکنی برای تحقق خود نیازمند به علت است؛ زیرا

نسبت وجود و عدم به ممکن الوجود یکسان است (اصل علیت).

۵. علت و موثر یادشده اگر واجب بالذات باشد، مطلوب (یعنی واجب الوجود) ثابت

است و اگر ممکن الوجود باشد، نیازمند علت دیگری است. همین پرسش درباره آن علت نیز قابل طرح است و اگر همه این علل، ممکن الوجود باشند و به واجب الوجودی ختم نشود، سلسله ای نامتناهی از ممکنات وجود خواهد داشت.

۶. اگر سلسله ای نامتناهی از ممکنات وجود داشته باشد، مجموع این سلسله یا ممکن

است یا واجب.

۷. مجموع این سلسله نامتناهی واجب نیست؛ زیرا نیازمند به اجزاء ممکن خود است و

نیز از آنجا که که هر یک از افراد این سلسله، ممکن الوجود است، کل این سلسله نیز ممکن است.

۸. پس کل این سلسله، ممکن است و با این حال به وجود آمده است؛ بنابراین در پدید

آمدن آن باید علتی وجود داشته باشد.

۹. علت این سلسله، خودش نیست؛ زیرا چیزی نمی تواند علت خودش باشد.

۱۰. فردی از افراد این سلسله ممکنات نیز علت پدید آمدن سلسله نیست؛ زیرا آن فرد سلسله، ممکن الوجود است، پس وجود خودش معلول علتی است و سبب آن هم اگر ممکن باشد، معلول سببی دیگر است و این امر تا بینهایت ادامه می یابد. روشن است که خود این فرد، نمی تواند علت وجود خود و علل اش باشد؛ بنابراین این فرد، علت مجموع آن سلسله نیز نیست؛ زیرا اگر این فرد، علت آن مجموعه باشد، حتماً باید علت آن مجموعه و از جمله خودش و علل اش باشد. افزون بر اینکه، امکان ندارد یک فرد از افراد یک مجموعه، علت تامه کل آن مجموعه باشد؛ زیرا وجود آن مجموعه متوقف بر بر افراد دیگر آن مجموعه نیز هست و آن افراد دیگر هم به نوعی نسبت به کل مجموع علت دارند.

۱۱. پس علت این سلسله امری خارج از آن است.

۱۲. هر علتی که خارج از مجموعه ممکنات باشد، حتماً واجب الوجود بالذات است.

در نتیجه: واجب الوجود بالذات، ثابت است. (طوسی، ۱۴۱۳: ص ۳۵)

با تأمل در برهان شیخ و با لحاظ مجموع نظریات فلسفی و عرفانی وی، می توان دو تفسیر متفاوت از این برهان ارائه نمود: تفسیر نخست این است که شیخ در این برهان، «امکان» و مخلوقات را واسطه اثبات حق تعالی قرار داده و به طریق مفهومی و حصولی حرکت کرده است، به نظر می رسد او متوجه اذهانی که در آغاز راه فلسفی اند نیز بوده است به همین منظور آغاز استدلال خود را به نحو قضیه منفصله (نه قضیه مرده المحمول) پایه گذاری کرده و گام اولش را محکم برداشته است بطوری که اگر به فرض، موجودی در عالم خارج، تحقق نداشته باشد هیچ خللی به برهان اش وارد نشود، بنابراین، قضیه «موجود یا واجب است یا ممکن» یک قضیه منفصله هست و با فرض عدم موجود درعالم خارج نیز صادق است. ابن سینا در ادامه برهان با لحاظ مجموعه ای از موجودات ممکن نتیجه می گیرد که در کنار سلسله ای از ممکنات باید «غیری» (طرف مجموعه) وجود داشته باشد تا کل مجموعه را ایجاد نماید، خواه اعضای سلسله مذکور نامتناهی و بی نهایت و خواه متناهی و محدود باشد و اگر آن «غیر» تحقق نداشته باشد تسلسل پیش می آید، پس در هر صورت، نیازمند ممکنات به غیر اثبات می گردد. به نظر می رسد با این تفسیر نمی توان برهان شیخ را برهان صدیقین دانست؛ چرا که از ممکنات به اثبات وجود واجب سیر کرده است، به این خاطر، ملاصدرا آن را شایسته برهان صدیقین ندانسته است. (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰، ج ۶: صص ۲۶-۲۷) اما می توان تفسیری دیگر از این برهان ارائه نمود و آن را قسمی از برهان صدیقین دانست، به این صورت که «امکان» را واسطه برهان ندانسته

و مستقیماً از وجود واجب تعالی به وجوب آن پی برد، شاهد مطلب آیه شریفه «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» است که شیخ در اثبات صدیقین بودن برهان خویش به آن استشهاد می نماید و به صراحت می گوید؛ ما از خود وجود واجب به وجود او رسیدیم (ابن سینا، ۱۳۸۲، ج ۱: صص ۲۷۹-۲۸۰) بر این اساس، اگر ما از وجود و هستی درک حضوری داشته باشیم برهان صدیقین نیازی به واسطه نخواهد داشت. شاهد دیگر، برهان «انسان معلق در فضا» ست که شیخ در اول نمط چهارم بر آن پافشاری میکند، فرض انسانی رها شده در هوای طلق که هیچ درک حصولی و ذهنی از خودش ندارد، چنین انسان مفروضی، خودش را حضوراً می یابد، به تعبیر دیگر، چنین انسانی، خودش، حضور است و وجود، عین حضور است به این خاطر، شیخ از انسان معلق در فضا سخن می گوید و ذهن را آماده می کند، سپس وارد برهان صدیقین می شود و آیه مذکور را شاهد بر آن قرار می دهد. بر اساس این تفسیر، برهان وی را می توان برهان صدیقین دانست؛ زیرا از متن وجود و حضور برخاسته است و اگر شیخ در این برهان از «امکان» یاد می کند به نظر می رسد متوجه اذنهائی بوده است که در آغاز راه فلسفه اند و بر شهود عینی وجود و سیر از حقیقت وجود به وجوب آن آشنایی ندارند. بنابراین می توان بر اساس تفسیر نخست، امکان را واسطه برهان او دانست و آن را برهانی مفهومی و آئی بر وجود واجب تلقی کرد اما بر اساس تفسیر دوم، با توجه به آیات مورد استشهاد شیخ و نیز فرض «انسان معلق در فضا» و توجه به حقیقت وجود و حضور عینی آن، می توان آن را برهانی از نوع صدیقین به شمار آورد.

۳. تقریر آکویناس از برهان امکان و وجوب^۳

توماس آکویناس به عنوان متکلم و فیلسوف برجسته قرون وسطی به تبیین مسئله وجود خدا پرداخته و بخش مهمی از نظام فلسفی خود را به این مسئله اختصاص داده است (مک گراث، ۱۳۸۴: ص ۴۷۰). او در کتاب «جامع الهیات»، از پنج طریق (five Quiniaue Viae) برای اثبات خداوند استفاده کرده که در اکثر آنها از تلاش فیلسوفان مسلمان بهره برده است (ژیلسون، ۱۳۸۴: ص ۴۵۳). در میان این براهین پنج گانه، «برهان امکان و وجوب» از شهرت خاصی برخوردار است که به عنوان سومین برهان از راه های پنج گانه اثبات وجود خدا شناخته شده است. برهان امکان آکویناس نیز مانند برهان صدیقین ابن سینا بر اصول و مبانی فلسفی او مبتنی است. برخی از این مبانی با مبانی ابن سینا مشترک

است که نشانگر تاثیر پذیری عمیق آکویناس از ابن سیناست. فهم تقریر برهان توماس مبتنی بر فهم دقیق مبانی و پیش فرض های فلسفی و دینی اوست. مهم ترین مبانی او عبارت است از: ۱- پذیرش وجود موجود ممکن ۲- پذیرش اصل علیت ۳- تقسیم موجود به ممکن و واجب ۴- تمایز وجود از ماهیت ۵- حدود زمانی ممکنات ۶- امتناع سلسله نامتناهی علل و معالیل. استدلال او در این برهان از دو مرحله تشکیل یافته است: در مرحله اول بیان می کند که موجودات، تنها ممکنات نیستند، بلکه باید در میان آنها موجود واجب نیز وجود داشته باشد. توماس این نتیجه را مقدمه ای برای مرحله دوم قرار داده و اثبات می کند که هر موجود واجبی وجوبش از دو حال خارج نیست: یا وجوبش را از موجود دیگری کسب کرده و یا اینکه وجوبش از خودش است. چون تسلسل محال است؛ پس موجودی که وجوبش از ناحیه خودش است نمی تواند موجود نباشد. و تنها خداست که وجوبش از خودش است. آکویناس این استدلال را در «جامع الهیات» به شکل زیر اقامه کرده است:

الف) انسان با تجربه و مشاهده حسی، اموری را مشاهده مینماید که ممکن است باشند یا نباشند؛ زیرا در معرض کون و فسادند یعنی هیچ وجوبی بر وجود و یا عدم آنها متصور نیست.

ب) موجودات ممکن نمی توانند برای همیشه وجود داشته باشند؛ زیرا «ممکن» اند و عدم آنها امکان پذیر است؛ لذا امکان دارد زمانی، عدم نیز بر آنها عارض گردد.

ت) بر اساس اصل «تمایز وجود از ماهیت»، وجود ممکنات خارج از ماهیت آنهاست، ماهیت ممکنات منشا وجود آنها نیست بلکه آنها در تحقق خود به علت فاعلی نیاز دارند.

ث) در عالم هستی تمام موجودات، ممکن الوجود نیستند، بلکه در میان آنها واجب الوجود نیز تحقق دارد؛ زیرا اگر همه موجودات عالم، ممکن الوجود باشند طوری که عدمشان ممکن تلقی گردد، آنگاه در یک زمان، ممکن است که چیزی در عالم وجود محقق نباشد. از طرف دیگر؛ آغاز یافتن وجود برای هر موجودی، ناممکن می شود؛ در حالیکه ما مشاهده می کنیم در عالم، موجودات زیادی تحقق یافته اند.

ج) لذا نباید تمام موجودات، ممکن الوجود و العدم باشند؛ زیرا ممکن العدم در لحظه ای معدوم خواهد شد؛ در نتیجه، ضروری است که در میان موجودات، موجودی باشد که وجودش واجب است.

د) اما این موجود ضروری و واجب، یا وجوبش را از موجود دیگری گرفته و یا اینکه وجوب را از خودش دارد.

ح. تسلسل علل تا بی نهایت محال است؛ پس سلسله ممکنات باید به موجودی منتهی شود که وجود و وجوبش را از دیگری نگرفته است و به سایر موجودات نیز وجود و وجوب بخشیده است و آن همان واجب الوجود است که عموم آدمیان آن را خدا می نامند (Aquinas, 1996, Vol, 1, Q.2, Art.9).

۴. بررسی و مقایسه برهان ابن سینا و آکویناس

برهان صدیقین ابن سینا و امکان و وجوب آکویناس، به رغم برخی اشتراکاتشان، تفاوت های ساختاری و مبانی نیز با یکدیگر دارند که نمی توان آن دو را یکی انگاشت. این مقایسه را از دو منظر می توان تبیین کرد: ۱. از درون فلسفه اسلامی ۲. بیرون از فلسفه اسلامی.

۱.۴ مقایسه برهان ابن سینا و آکویناس از منظر فلسفه اسلامی

فلسفه اسلامی، علمی است که با روش عقلی و برهانی، درباره مسائل کلی هستی مانند وجود و ماهیت و علیت و همچنین درباره معرفت، نفس، خدا و دین بحث می کند. در این فلسفه، برهان های اثبات خداوند مبتنی بر مبانی و پیش فرض های عقلی است که فلاسفه اسلامی در اقامه این براهین آنها مسلم می گیرند؛ مانند اصل علیت، تقسیم موجود به واجب و ممکن. با لحاظ این مبانی و نگاه از درون فلسفه اسلامی، می توان اشتراک ها و تفاوت های برهان صدیقین ابن سینا و برهان امکان و وجوب آکویناس را به صورت زیر برشمرد:

۱.۱.۴ اشتراک و تفاوت وجودی و ماهوی

در برهان بوعلی و توماس دو اصطلاح «وجود» و «ماهیت» نقش اساسی دارند. وجودشناسی به عنوان درآمدی بر خداشناسی آنها به شمار می آید. آنها در براهین خویش، خدای متعال را واجب الوجود بالذات، وجودمحض و عاری از ماهیت می دانند و نتیجه می گیرند که خداوند تحت هیچ جنسی قرار نمی گیرد. آکویناس در این مسئله به ابن سینا ارجاع می دهد (آکویناس، ۱۳۸۲: ص ۱۰۷). او به آیه: «من هستم آنچه هستم» کتاب مقدس اشاره می کند و این جمله را دلیل می گیرد براینکه خداوند متعال، وجود محض و مطلق است و اوست که وجود را به مخلوقات افاضه می نماید.

(Aquinas, 1996, Q.3, Art.11). به نظر می‌رسد می‌توان در برهان سینوی از «وجود»، تفسیر دیگری ارائه داد و آن را معنای حضور قلمداد کرد در نتیجه برهانی از قسم صدیقین عرضه نمود، اما امکان چنین تفسیری در برهان آکویناس وجود ندارد.

۲.۱.۴ وجوه اشتراک و اختلاف در اصل علیت

علیت، اصل مشترکی است که در هر دو برهان بکار رفته است. ابن سینا می‌گوید: «موجود، اگر واجب بذاته باشد مطلوب حاصل است و الاً نیازمند به علت است» (ابن سینا، ۱۳۸۲، ج ۱: صص ۲۶۰ و ۲۶۱) و نیز در نظر ابن سینا علیت رابطه وجودی میان علت و معلول است و خدای متعال علت هستی بخش است» (ابن سینا، ۱۹۷۳م: ص ۱۷۷). توماس نیز نگاهی هستی‌شناسانه به علیت دارد و آن را رابطه وجودی بین علت و معلول می‌داند (Ibid, Vol.1, Q.44, Art.3)؛ لکن اختلاف نظر آنها در تفسیر علیت هست، اولاً؛ علیت مورد نظر ابن سینا در برهان خویش، هم علیت مبقیه و هم علیت محدثه است، حال آنکه علیت در برهان آکویناس تنها علیت محدثه است. ثانیاً؛ در نظر ابن سینا، علیت، منحصر در خداوند نیست ولی در نظر آکویناس، خلقت تنها فعل خدای متعال است و تنها اوست که وجود را به موجودات افاضه می‌نماید.

۳.۱.۴ تقسیم موجود به واجب و ممکن

هر دو متفکر در آغاز برهان خویش، موجود را به واجب و ممکن تقسیم می‌نمایند و بر این تقسیم اصرار می‌ورزند، آنگاه خود واجب را نیز دو قسم می‌شمارند: الف) واجب الوجود بالذات ب) واجب الوجود بالغير (ابن سینا، ۱۳۶۳: ص ۲۲). این تقسیم در شاکله برهان امکان آکویناس نیز به کار رفته است (Aquinas, 1996, Vol.1, Q.2, Art.9). هر دو بر این باورند که موجودات به حسب تحلیل عقلی دو قسم اند: یا وجوب ذاتی دارند یا وجوب غیری؛ اولی همان خدای متعال است و دومی با اینکه وجودش ضرورت پیدا کرده و به مرحله وجود رسیده است اما موجودی است که وجوبش از ناحیه دیگری است و از این حیث، تمام ماسوا لله واجب بالغيرند. اما اختلاف نظر آنها این است که در نظر ابن سینا، صفت امکان ذاتی موجودات ممکن با وجوب غیری آنها قابل جمع است، اما آکویناس این دو صفت را در موجودات ممکن قابل جمع نمی‌داند او به دو نوع موجود ضروری اشاره کرده و برخلاف ابن سینا هر دو را از دایره امکان خارج ساخته است؛ یکی واجبی است که

وجودش وابسته به غیر بوده و وجوبش را از دیگری گرفته است (واجب بالغیر) و دیگری، واجبی است که وجودش بذاته بوده و او هیچ وابستگی به غیر ندارد و آن همان واجب بالذات است که «خدا» نامیده می شود (Ibid, Vol,1, Q.2, Art.9). در این نظر، چون «وجوب» و «امکان»، وصف موجودات خارجی اند، لذا این دو قابل جمع نیستند و از این جهت نمی توان موجود واجب را (چه واجب بنفسه و چه واجب بغيره) ممکن تلقی کرد.

۴.۱.۴ مقایسه دو برهان در امتناع تسلسل

ابن سینا در برهان صدیقین و آکویناس در برهان امکان وجوب هر دو از استحاله تسلسل بهره گرفته اند. ابن سینا در کتاب «الاشارات» می گوید: فرض تشکیل سلسله از علل و معالیل که همه آحاد آن هم علت و هم معلول اند، بدون وجود علت نخستین در کنار سلسله، به معنای تحقق آن بدون علت و محال است (ابن سینا، ۱۳۸۲، ج ۱: صص ۲۵۹-۲۶۵). برهان امکان و وجوب توماس نیز مبتنی بر بطلان تسلسل است؛ با این تفاوت که اولاً؛ تقریر ابن سینا مبتنی بر تسلسل علل وجودی است که در آن، فعلیت، ترتب و اجتماع در وجود سه شرط اصلی امتناع تسلسل اند. از این رو، تسلسل علل اعدادی مانند ترتب مراتب عدد و یا اجزای زمان به طور عقلی محال نیست بلکه تسلسلی محال است که اجزای سلسله، فعلیت، ترتب و اجتماع در وجود داشته باشند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ص ۷۹)، اما تسلسل مورد ادعای آکویناس در تقریر برهان امکان و وجوب، تسلسل نامتناهی علل معدّه می باشد که محال نمی باشد. ثانیاً؛ برخی بر این باورند که برهان بوعلی را می توان به گونه ای تقریر کرد که نیازمندی موجود ممکن به واجب الوجود را به صورت مستقیم و بدون نیاز به طرح سلسله ممکنات و امتناع تسلسل در آن اثبات کرد، (جوادی آملی، ۱۳۸۸: صص ۱۴۸-۱۴۹) در حالیکه در برهان توماس بدون بکارگیری از امتناع تسلسل نمی توان به اثبات واجب تعالی پرداخت.

۵.۱.۴ آغاز برهان شیخ با فرض و تردید و ابتنای برهان آکویناس بر حس و تجربه

تفاوت دیگر این دو برهان این است که ابن سینا، مقدمه اول برهان صدیقین را به صورت فرض و تردید بیان کرده است؛ لذا با فرض عدم تحقق موجودات عالم، هیچ خللی به برهان او وارد نخواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۲: ص ۳۷۰)؛ ولی برهان امکان و وجوب آکویناس با نگاه به عالم طبیعت آغاز می شود و مبتنی بر حدوث عالم ماده و اثبات

ایجاد حقیقی آن است. آکویناس این برهان و براهین دیگر خداشناسی خود را برهان اُنّی دانسته که در آن، وجود ممکنات و مشاهده حسی و تجربی آنها، شرط اقامه آنهاست. (سیدهاشمی، ۱۳۹۰: ص ۲۷۸)

۶.۱.۴ اشتراک و اختلاف دو نظریه در حدوث و امکان عالم

آنچه از برهان صدیقین شیخ و امکان و وجود آکویناس استنباط می شود این است که هردو متفکر به حدوث و امکان عالم معتقدند، مفهوم «امکان» در برهان سینوی همان امکان ذاتی و مفهوم حدوث، همان حدوث ذاتی است که این حدوث و امکان، وصف ذات و ماهیت اند نه وصف موجود، طوری که تمام موجودات مادی و مجرد را در برمی گیرد. اما در برهان آکویناس مفهوم امکان به هیچ وجه واضح و روشن نیست، (پلاتینگا ۱۳۹۳: ص ۲۴۴). آکویناس در عبارت «چیزهایی را می بینیم که ممکن است باشند و ممکن است نباشند» سخن صریحی در باره نوع حدوث و امکان بیان نکرده است لذا شارحان آثار وی در این باره اختلاف نظر دارند. به نظر می رسد با لحاظ برخی مقدمات برهان توماس، به ویژه مقدمه اول آن، مفهوم امکان در این برهان، همان «امکان زمانی» باشد و این نوع تفسیر قرابت بیشتری با سخنان دیگر توماس (Aquinas, 1975, Vol.2, ch.38) و نیز با هدف فلسفی وی که مبنی بر ایجاد سازگاری میان وحی و عقل است دارد، بر اساس این قرائن و شواهد می توان گفت که در نظر آکویناس، وصف امکان، وصف موجودات مادی است موجوداتی که کون و فساد می پذیرند و حدوثی هم که مترتب بر این امکان است، حدوث زمانی است که تنها شامل موجودات مادی متغیر می شود؛ یعنی مرکبات نه بسائط.

۷.۱.۴ اشتراک و اختلاف دو برهان در اصل زمان

در نگاه ابن سینا «زمان» نه امری مستقل بلکه مقدار حرکت و از عوارض اجسام است (ابن سینا، ۱۳۸۲، ج ۱: ص ۲۹۱)؛ در حالیکه در تقریر آکویناس از برهان امکان، زمان، ظرف مستقلی دیده شده که اشیاء در متن آن پدید می آیند و این باعث شده که برهان امکان و وجود توماس به برهان حدوث متکلمان تبدیل شود. (شمس، ۱۳۹۷: صص ۴۵-۶۰)

۲.۴ مقایسه برهان ابن سینا و آکویناس خارج از منظر فلسفه اسلامی

وجوه اشتراک و افتراقی که در بالا اشاره شد از دیدگاه فلسفه اسلامی بود، ولی اگر از خارج از فلسفه اسلامی به ماجرا بنگریم شاید داوری ما متفاوت بشود. سنت فلسفی ابن سینا به دلیل مخالفت شدید متکلمان (به ویژه غزالی)، با سهروردی و حکمه الاشراق او جایگزین شد، سنتی که بعدها به حکمت صدرایی ارتقاء یافت که تا حد زیادی صبغه عرفانی دارد. به تبع این تحول، برهان صدیقین سینوی نیز به برهان صدیقین صدرایی منتهی شد، در حالی که سنت آکویناسی به رویکردهای فلسفی تری منتهی شد که به ظهور مدرنیته انجامید، لذا در پیدایش مدرنیته اغلب از آکویناس به عنوان یکی از سرچشمه ها یاد می شود، و اساساً بخش مهمی از فلسفه قرون وسطی مدیون اوست؛ دلیل مطلب آن است که در فلسفه غربی از همان آغاز برخی تمایزها آن اهمیتی را که در فلسفه اسلامی دارد، نداشت، مثلاً تمایز میان وجود و ماهیت؛ اهمیت عدم توسل به ممکنات در اثبات خدا و نظیر اینها. به همین دلیل آکویناس به نحوی برهان خود را تقریر کرده است که با امور واجد اهمیت در سنت فلسفه غربی سازگار باشد. چه بسا اگر او در جهان اسلام فلسفه ورزی می کرد، ماجرا به گونه ای دیگر می شد. به نظر می رسد آکویناس مشیء اعتدالی داشته و به واسطه ارتباطش با دستگاه کلیسایی، فهمی دقیق تر از واقعیات اجتماعی برخوردار بود، به این خاطر است که او همواره به عنوان یک فیلسوف شناخته می شود. هنر آکویناس این بود که کلام مسیحی، آموزه های کتاب مقدس، ارسطو، ابن رشد، ابن سینا و ... را به نحوی با هم درآمیزد که با واکنش منفی و تخریب گر سنت کلامی و دینی جامعه غربی مواجه نشود و در نتیجه فرو نریزد. شاید در فلسفه مدرن بتوان رویکرد او را با جان لاک مقایسه کرد که تفکر او رشد و فراگیری حیرت انگیزی یافت. اما در مقابل چون برخی از هم قطاران او، نظیر توماس هابز مشی تندروانه ای داشتند، نفوذ و فراگیری چندانی نیافتند. جالب آن که شواهدی مبنی بر تأثیرات آکویناس بر روی جان لاک وجود دارد. بنابراین، وقتی سرانجام کار ابن سینا و آکویناس را می نگریم، می بینیم که سنت ابن سینایی به تبع آن برهان صدیقین وی به سنت عرفانی منتهی شد در حالی که سنت آکویناس به رویکردهای فلسفی تری منتهی شد که به ظهور مدرنیته انجامید. این رویکرد آکویناس در عقیده بنیادی او مبنی بر جمع میان عقل و وحی ریشه دارد.

۵. مزیت و برتری برهان صدیقین ابن سینا بر برهان امکان و وجوب آکویناس

با لحاظ مبانی و پیش فرض های ابن سینا و توماس در این دو برهان و عنایت به وجوه اشتراک و امتیاز ما بین آنها می توان مراتب تفوق و برتری برهان ابن سینا بر برهان آکویناس را مشاهده نمود: نخست اینکه، مراد ابن سینا در برهان صدیقین، امکان ذاتی و حدوث مترتب بر این امکان، حدوث ذاتی است و از آنجا که این حدوث و امکان، همه موجودات ممکن را در برمی گیرد؛ می توان نیاز آنها را به موجود واجب بالذات اثبات نمود، اما در برهان آکویناس مفهوم امکان و وجوب، واضح و روشن نیست (پلانینگا، ۱۳۹۳: ص ۲۴۴). اگر گفته شود توماس بین امکان و حدوث معتقد به ملازمه است این اشکال به ذهن، تداعی می شود که از حیث عقلی، لزومی بین موجود ممکن و حادث زمانی بودن آن نیست؛ زیرا می توان موجود ممکنی را فرض کرد که از ازل تحقق داشته باشد بدون اینکه آغاز زمانی برای او وجود داشته باشد و نیز لزومی ندارد که هر قدیم زمانی، واجب الوجود باشد. دوم اینکه؛ در نظر شیخ، ازلی بودن عالم، دلیل بر بی نیازی آن از علت نیست؛ حال آنکه آکویناس چنین گمان کرده که اگر عالم، همواره وجود داشته و جهان، ازلی باشد دیگر به علت احتیاج نخواهد داشت. مزیت اصلی برهان شیخ این است که ابن سینا، تسلسل را با دارا بودن سه شرط اصلی یعنی «بالفعل بودن اجزای سلسله» و «باهم بودن اجزای سلسله» و «ترتیب بین آنها» محال می داند؛ اما آکویناس تسلسل را به معنای عام و کلی اش، محال دانسته است؛ درحالیکه تسلسل به معنای عام مانند ترتیب مراتب عدد و یا اجزای زمان به طور عقلی محال نیستند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ص ۷۹). چهارم اینکه، برهان صدیقین شیخ، دارای واسطه ها و مقدمات کمتری برای اثبات واجب الوجود است و این جنبه بسیار مثبت برهان اوست؛ ولی این ویژگی در برهان آکویناس به چشم نمی خورد. پنجم اینکه، در تمام براهین پنج گانه آکویناس، وجود مخلوقات، شرط استدلال واقع شده اند، ولی در برهان شیخ، فرض و تردید به کار رفته است و تحقق خارجی آنها شرط اقامه برهان نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۳۷۰). امتیاز ششم برهان شیخ این است که در نظر ابن سینا، «زمان» امر مستقلی نیست و با پیدایش حرکت و ماده پدید می آید؛ ولی در برهان آکویناس، «زمان» امری مستقل لحاظ شده و این پرسش را به ذهن تداعی می کند که آیا خود «زمان»، حادث است یا قدیم؟ اگر حادث نباشد، یا ممتنع الوجود است یا واجب الوجود. اگر ممتنع الوجود باشد، هیچ گاه تحقق نمی یابد و اگر واجب الوجود باشد، خلاف بداهت خواهد

بود؛ زیرا «زمان» هیچ یک از صفات واجب الوجود را دارا نیست. به لحاظ اشکالاتی که در برهان آکویناس وجود دارد برخی برهان وی را روایتی غیر دقیق از برهان امکان و وجوب و در واقع ترکیبی از برهان حدوث متکلمان و برهان علیت شمرده و آن را از حوزه برهان امکان خارج دانسته اند و برخی نیز قائل اند پاره ای از فقرات برهان آکویناس دفاع ناپذیر بوده و به همین دلیل از اعتبار و قوت آن کاسته شده است (جوادی، ۱۳۷۵: صص ۱۲۹-۱۲۸). اگر خارج از حوزه فلسفه اسلامی نگریسته شود چه بسا جنبه اقناعی برهان آکویناس برای عامه برجسته تر باشد، چون فهم آن برای عامه آسان تر است. این رویکرد آکویناس در عقیده بنیادی او مبنی بر جمع میان عقل و وحی ریشه دارد. مهمترین غایت آکویناس این بود که میان عقل، که در طول سنت قدرتمند آگوستینی به شدت تخریب و تخطئه شده بود، و وحی آشتی برقرار بکند و هر دو را دو راه برای رسیدن به خدا معرفی بکند.

۶. نتیجه گیری

با بررسی تطبیقی برهان صدیقین ابن سینا و برهان امکان و وجوب توماس آکویناس نتایج زیر حاصل گردید:

۱- برهان ابن سینا را می توان دو گونه تفسیر کرد؛ اگر «امکان» و «وجود مخلوقات» را واسطه این برهان قرار دهیم، نمی توان آن را برهان صدیقین به شمار آورد؛ زیرا جهمور فلاسفه حتی خود ابن سینا، برهان صدیقین را سیر از وجود به وجوب آن می دانند. ولی اگر امکان را واسطه ندانیم و وجود را عین حضور تلقی کنیم این برهان به عنوان برهان صدیقین خواهد بود.

۲- آکویناس در تقریر برهان امکان و وجوب، متأثر از برهان صدیقین ابن سیناست (الدرز، ۱۳۸۱: صص ۲۴۵-۲۴۶). اما این دو برهان به رغم داشتن برخی اشتراکات مانند؛ اتکا بر وجود و علیت، تفاوت های مبنایی و بنایی نیز دارند که از این حیث نمی توان هر دو برهان را یکی انگاشت. برهان شیخ از حیث وضوح مقدمات و مبانی و آموزشی تر بودن، بر برهان توماس شریف تر است و هیچ یک از اشکالات برهان او را ندارد. در مقام سنجش گری این دو برهان در راستای تحقق اهدافشان با مبانی عقلی و فلسفی مستحکم تر، برهان ابن سینا در قیاس با برهان آکویناس، مبتنی بر مبانی و پیش فرض های محکم و متقنی است که بیشتر اشکالات اندیشمندان اسلامی و غربی بر آن با اندک توجهی قابل دفع است، اما تقریر آکویناس مبتنی بر مبانی کلامی است که از منظر فلسفی محض چه بسا

بحث برانگیز و دارای مقدمات طولانی باشد که محل مناقشه اندیشمندان چون هیوم، کانت، راسل، استوارت میل و پلانتینگا قرار گرفته است، از این رو، برخی به خاطر این تفاوت ها به ویژه تفسیر آکویناس از امکان و حدوث بر این باورند که برهان او روایتی غیر دقیق از برهان امکان و وجوب و در واقع ترکیبی از برهان حدوث متکلمان و برهان علیت است بطوری که نمی توان نام برهان امکان بر آن نهاد. اگر از بستر کلامی و مسیحی بنگریم چه بسا کارآیی چنین برهانی در اقناع عامه بیشتر باشد. این رویکرد آکویناس در عقیده بنیادی او مبنی بر جمع میان عقل و وحی ریشه دارد.

۳. سنت آکویناس به طور خاص در برهان امکان اش، به دلیل مشیء اعتدالی و فهم دقیق تری از واقعیات اجتماعی در قیاس با طرح ابن سینا با واکنش تخریب گر سنت کلامی جامعه غربی مواجه نگشته و به رویکردهای فلسفی تری منتهی شده که در نهایت به ظهور مدرنیته انجامیده است.

پی نوشت

۱. «لا شکّ انّ هناک وجوداً و کلّ وجود فامّاً واجب و اما ممکن فان کان واجباً فقد صحّ وجود الواجب و هو المطلوب و ان کان ممکناً فانّ نبین انّ الممكن ینتهی وجوده الی واجب الوجود.
۲. به زودی نشانه های خود را در افقها [ی گوناگون] و در دلهايشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است. (سوره فصلت/ آیه ۵۳)

3. The Argument of The Contingency

۴. عهد عتیق، سفر خروج، آیه ۳، باب ۱۳ و ۱۴

۵. بنگرید به:

Aquinas and Modernity : The Lost Promise of Natural Law. (2008), Shadia B. Drury,; Publisher ROWMAN & LITTLEFIELD.

۶. بنگرید به:

St. Thomas Aquinas and John Locke on Natural Law, Ginna M. Pennance-Acevedo (2017)

کتابنامه

- ابن سینا (۱۳۸۲)، الاشارات و التنبیها، ج ۱، ترجمه و شرح دکتر حسن ملکشاهی، تهران، انتشارات سروش، چاپ چهارم.
- _____ (۱۹۷۳م)، التعليقات، تصحیح عبدالرحمن بدوی، قاهره، مکتبه الاعلام اسلامي.
- _____ (۱۳۶۳)، المبدأ و المعاد، به تحقیق عبدالله نورانی، تهران، موسسه مطالعات اسلامي، دانشگاه مک گیل.
- پلاتینگا، الوین (۱۳۹۳)، فلسفه دین (خدا، اختیار و شر)، ترجمه محمدمسعودی مهر، قم: موسسه فرهنگی طه.
- توماس آکویناس (۱۳۸۲)، درباره هستی و ذات، ترجمه فروزان راسخی، تهران، نشر نگاه معاصر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، تبیین براهین اثبات خدا، قم، مرکز نشر اسراء- بی تا.
- جوادی، محسن (۱۳۷۵)، درآمدی بر خداشناسی فلسفی، قم: معاونت امور اساتید و معارف اسلامي.
- الدرز، لئوچی (۱۳۸۱)، الهیات فلسفی توماس، ترجمه شهاب الدین عباسی، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
- ژیلسون، اتین (۱۳۸۴)، تومیس (درآمدی بر فلسفه قدیس توماس آکوئینی)، ترجمه سید ضیاء الدین دهشیری، چاپ اول، تهران، انتشارات حکمت.
- سید هاشمی، سیداسماعیل (۱۳۹۰)، آفرینش و ابعاد فلسفی آن در الهیات اسلامي و مسیحی، قم، موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامي حوزه علمیه قم).
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۴۱۰)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- شمس، حسین (۱۳۹۷)، تحلیل انتقادی برهان امکان آکویناس و نقد پلاتینگا بر آن، مجله حکمت و فلسفه، سال چهارم شماره اول، بهار.
- طوسی، نصیر الدین (۱۴۱۳ق)، قواعد العقائد، تحقیق علی حسن خازم، لبنان، دار الغربه.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۸)، نهایت الحکمه، ترجمه و شرح علی شیروانی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامي - حوزه علمیه قم، چاپ چهارم.
- فارابی، ابونصر (۱۳۴۹)، شرح رساله زینون الکبیر، حیدرآباد.
- مک کراث، آلیستر (۱۳۸۴)، درسنامه الهیات مسیحی، ترجمه: محمدرضا بیات و دیگران. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- مصباح یزدی (۱۳۸۲)، آموزش فلسفه، ج ۲، چاپ چهارم، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامي.

Thomas Aquinas, *Summa Theologia* (1996) Translated by Daniel J. Sullivan, Great Books of western world.

..... (1975) *Summa Contra Gentiles*. Translated by Anton C. PECIS. F.R.S.C, James F. Anderson, Vernon J. Bourke, Notre Dame press.